

پرویز امینی، جامعه‌شناس سیاسی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

# منطق انتخابات ۱۴۰۰؛ جاننشینی یا همنشینی؟

**گروه سیاسی**
کمتر از یک سال تا برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری سیزدهم باقی مانده و گروه‌های سیاسی کم‌کم آماده آغاز فعالیت‌های خود برای ورود به فرآیند انتخابات و یافتن گزینه نهایی خواهند شد، فرآیندی که معمولاً از پاییز سال قبل از برگزاری انتخابات کلید خورده و ۵-۶ ماه پرفرازونشیب را طی خواهد کرد. انتخابات ۱۴۰۰ اما برخلاف ادوار قبل شرایطی بسیار پیچیده دارد و روشن نیست که چه گفتمان، کدام فرد و کدام ویژگی‌ها خواهد توانست نامیدی حاصل از عملکرد اصلاح‌طلبان، اصولگرایان و نهایتاً عملکرد هشت‌ساله دولت حسن روحانی را شکسته و بر‌شور انتخاباتی و امید به اصلاح و بهبود شرایط کشور بینجامد. با توجه به همین مساله، «فرهیختگان» تلاش کرده در سلسله گفت‌وگوهایی با متفکران و کارشناسان شرایط پیش‌رو را بررسی کرده و راه برون‌رفت از فضای یادشده را بیابد. در اولین گام با پرویز امینی، جامعه‌شناس سیاسی و عضو هیات‌علمی دانشگاه شاهد همکلام شدیم و نظرات وی را درباره شرایط اجتماعی و سیاسی معطوف به انتخابات ۱۴۰۰ جویا شدیم. مشروح این‌گفت‌وگو در ادامه از نظر می‌گذرد.

|||

**کمتر از یک سال به انتخابات ریاست‌جمهوری باقی است؛ انتخاباتی که به لحاظ اهمیت و حساسیت و توجه افکار عمومی و همچنین بسنج نیروهای سیاسی در کشور مهم‌ترین انتخابات به‌شمار می‌رود. به‌عنوان آغاز بحث، شما از هم‌انکون که شاید بسیاری از جزئیات روشن نباشند، چه تصویری از کلان‌مسئله انتخابات ۱۴۰۰ دارید؟**

براساس رویکرد ساختار- کارگزار می‌توان مسائل انتخابات ۱۴۰۰ را در دو سطح بحث کرد. سطح ساختاری که ناظر به واقعیت‌ها و فکت‌هایی است که دامنه تصمیم و عمل‌کنشگران سیاسی را هم محدود و هم ممکن می‌کند و سطح کارگزاری که به‌نحوه مواجهه با این محیط ساختاری برمی‌گردد که تحت‌عنوان کیفیت سیاست‌ورزی می‌توان از آن یاد کرد. هر دوی این سطوح مهمند و فاتحان انتخابات‌های ریاست‌جمهوری در جمهوری اسلامی در ادوار مختلف از هاشمی تا‌خاتمی تا احمدی‌نژاد کسانی بوده‌اند که مزیت هر دو سطح را داشته‌اند.

**مهم‌ترین مولفه‌های ساختاری در انتخابات ۱۴۰۰ چیست ؟**

در سطح ساختاری اولین مولفه پرسش از گفتمان غالب بر فضای انتخابات است. درواقع کدام گفتمان موقعیت‌بهتری برای فراگیری در محیط اجتماعی دارد و قدرت بیشتری در معنادر کردن برخی تنش‌ها و تضعیف‌کنش‌ها و کردار‌های سیاسی و اجتماعی دیگر دارد؟

در اینجا دوامکان کلان وجود دارد؛ یکی «منطق‌جاننشینی» و

دیگری «منطق‌همنشینی».

دیسکورس‌های شکل‌گرفته در انتخابات‌های ریاست‌جمهوری در ادوار گذشته متکی به منطق‌جاننشینی بوده است و گفتمان‌های پیروز در طرد رادیکال گفتمان‌های موجود و همه‌مناسبات پیش از خود، موقعیت‌سروری پیدا کرده‌اند. گفتمان توسعه‌اقتصادی که متکی به دال مادی‌گرای، رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی، رشد اقتصادی و تنش‌زدایی در سیاست خارجی و... دربرابر گفتمان دهه‌شصت که متکی به معنویت‌گرایی، ساده‌بستی، عدالت‌محوری و استبدارسئیزی بود، قرار گرفت. در دوم خرداد گفتمان توسعه‌سیاسی با شورش علیه گفتمان توسعه‌اقتصادی و انکار اقتدارگرایی و انحصارطلبی سیاسی دوره سازندگی و انکار بر آزادی‌های سیاسی، بسط جامعه‌مدنی، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و... بر سرپر بردت نشست. در انتخابات سال ۱۳۸۴ گفتمان عدالت با مظلیمان علیه توسعه‌سیاسی و توسعه‌اقتصادی به شکل توامان و برکشیدن دال‌های حمایت از مستضعفان و محرومان (بخش‌های محذوف در گفتمان توسعه‌سیاسی و اقتصادی)، مبارزه با فساد، توده‌گرایی به جای نخبه‌گرایی و استقلال و اقتدار در روابط خارجی به‌جای تنش‌زدایی و مدارا راه‌خود‌را در میان جامعه باز کرد و آرای اکثریت مردم را به دست آورد. به‌شکلی موسوی در ۱۳۸۸ که خود را تجلی راستین این دال‌های گفتمان عدالت می‌دانست، پیروزی در انتخابات را کاملاً در دسترس می‌دید. در سال ۱۳۹۲ مجدداً منطق‌جاننشینی حاکم شد و گفتمان توسعه با تأکید بر تغییر در روابط خارجی‌جانشین گفتمان عدالت شد.

**با این مقدمه پیش‌بینی خود شما چیست؟ فکر می‌کنید در انتخابات ۱۴۰۰ چه گفتمانی جایگزین گفتمان توسعه موجود شود؟ آیا تاریخ به نحو دایره‌ای و سیکل‌وار تکرار خواهد شد و این‌بار باز هم گفتمانی مثل عدالت که طردشده گفتمان توسعه است، برجسته خواهد شد؟ یا مسیر به‌نحو دیگری پیش خواهد رفت و ماجرا متفاوت از جاننشینی گفتمان‌ها خواهد شد؟**

بله؛ این درواقع نخستین پرسش اصلی درباره فضای گفتمانی انتخابات ۱۴۰۰ است که همچنان منطق‌جاننشینی، منطق غالب در شکل دادن به گفتمان انتخابات پیش‌رو است یا به دلایلی می‌توان از منطق همنشینی صحبت کرد؟ اول توضیحی درباره منطق همنشینی باید داد. همنشینی برخلاف منطق‌جاننشینی از طرد رادیکال دال‌های گفتمان‌های رقیب صحبت نمی‌کند بلکه تلاش می‌کند نوعی آشتی و مسالمت

بین دال‌های گفتمان خود و گفتمان‌های متعارض ایجاد کند و جایی برای آنها در سازمان گفتمانی خود به‌وجود بیاورد. تجربه دولت‌های رفاه لیبرال به‌نوعی از منطق همنشینی تبعیت می‌کند که علی‌رغم اساس بودن آزادی‌های اقتصادی، برای تخفیف نابرابری‌ها، دولت سیاست‌های بازتوزیمی و تأمین حداقل‌هایی از رفاه و آموزش و درمان و بهداشت را برعهده می‌گیرد. یا در عالم اندیشه لیبرال‌های چپ‌گرا یا اگالتارین مانند جان راولز، آمارتیا سن، نیگل و... تلاش کرده‌اند که با منطق همنشینی بین آزادی و برابری آشتی ایجاد کنند

درحالی که لیبرترین‌هایی مثل نوزیک اساساً مجالی برای عدالت اجتماعی قائل نیستند و افرادی مثل هایک عدالت را بی‌معنا و پوچ می‌دانند. گفتمان حاضر در مجادلات و مناظرات سیاسی در ایران را می‌توان حول و حوش سه گفتمان آزادی، گفتمان عدالت و گفتمان توسعه/پیشرفت صورت‌بندی کرد که البته نظام دال و مدلول‌های متفاوتی از هر یک می‌تواند وجود داشته باشد. منطق همنشینی از این صحبت می‌کند که ضمن حفظ

دال‌های مرکزی و نودال پوینت هر گفتمان، مفصل‌بندی نهایی هر گفتمان می‌تواند به‌شکلی باشد که به طرد کامل دال‌های گفتمان‌های رقیب منجر نشود. مثلاً گفتمان آزادی باید بتواند در مفصل‌بندی جدید خود، برای عدالت و توسعه‌اقتصادی جایی باز کند (برخلاف تجربه دولت اصلاحات). یا گفتمان عدالت، خود را در نسیتی جدید با آزادی و توسعه‌اقتصادی تعریف کند (برخلاف تجربه دولت احمدی‌نژاد) و همین‌طور گفتمان توسعه به‌شکلی باید بازاندیشی شود که آزادی و عدالت به کلی طرد نشود (برخلاف تجربه دولت سازندگی).

گفتمان حاضر در مجادلات و مناظرات سیاسی در ایران را می‌توان حول و حوش سه گفتمان آزادی، گفتمان عدالت و گفتمان توسعه/پیشرفت صورت‌بندی کرد که البته نظام دال و مدلول‌های متفاوتی از هر یک می‌تواند وجود داشته باشد. منطق همنشینی از این صحبت می‌کند که ضمن حفظ دال‌های مرکزی و نودال پوینت هر گفتمان، مفصل‌بندی نهایی هر گفتمان می‌تواند به‌شکلی باشد که به طرد کامل دال‌های گفتمان‌های رقیب منجر نشود. مثلاً گفتمان آزادی باید بتواند در مفصل‌بندی جدید خود، برای عدالت و توسعه‌اقتصادی جایی باز کند (برخلاف تجربه دولت اصلاحات). یا گفتمان عدالت، خود را در نسیتی جدید با آزادی و توسعه‌اقتصادی تعریف کند (برخلاف تجربه دولت احمدی‌نژاد) و همین‌طور گفتمان توسعه به‌شکلی باید بازاندیشی شود که آزادی و عدالت به کلی طرد نشود (برخلاف تجربه دولت سازندگی).

**کدام یک از این حالت‌ها استعداد بیشتری برای فراگیری در وضعیت فعلی و به‌صورت روشن‌تر، انتخابات ۱۴۰۰ دارد؟ در فضای سیاسی کشور از یک‌سو شاهد تشدید فاصله‌گذاری‌های گفتمانی برخی جریان‌ات با گفتمان دولت فعلی هستیم و از سوی دیگر شاهدیم که علمان سیاسی برخی گفتمان‌های قبلی هم تلاش می‌کنند همان‌طور که اشاره کردید با گفتمان‌های دیگر هم از سر آشتی و نه بی‌محلی و طرد درآیند. مثلاً برخی شخصیت‌های فکری در جناح اصلاح‌طلب مدت‌هاست تلاش می‌کنند از درپچه عدالت با جامعه صحبت کنند. حال آنکه پیش‌تر در گفتمان «آزادی» خیلی صحبت از عدالت نبود. و حتی بعضاً به صراحت منادیان عدالت را متهم به توزیع فقر می‌کردند. یا فردی مانند آقای احمدی‌نژاد که از اعلام‌ن سیاسی گفتمان عدالت بود، تلاش می‌کند خود را به گفتمان آزادی هم نزدیک نشان دهد.**

فکر می‌کنم به دلایلی منطق همنشینی ظرفیت بیشتری برای فراگیری دارد. اولاً گفتمان‌های سه‌گانه پیشین مصرف شده‌اند و تغییرات اجتماعی به شکلی است که آن گفتمان‌ها به همان شکل از جذابیت و فراگیری بالایی برخوردار نخواهند بود. درواقع هم تغییرات اجتماعی و هم مصرف‌شدگی این گفتمان‌ها، آنها را نیازمند بازسازی و نوآفرینی می‌کند که یک راه نوآفرینی استفاده از منطق همنشینی به‌جای منطق‌جاننشینی است.

دلایل دوم تکثر اجتماعی در جامعه ایران است که محصول تغییر در زیست جهان و فردگراترشدن افراد، بحران در گروه‌های مرجع اجتماعی و توسعه و بسط رسانه‌های جدید تحت وب و دو دهه اخیر است و بنابراین منطق‌جاننشینی به‌خودی‌خود دامنه دیالوگ و پذیرش اجتماعی‌اش محدود خواهد شد. دلیل سوم که می‌خواهم به‌خصوص بر آن تأکید کنم، کشش و میلی است که در محیط سیاسی از عدالت به آزادی در جریان‌های عدالتخواه صورت گرفته است و تأکید جدی آنها بر پیشبرد عدالت در بستر بسط آزادی دارند. آزادی اطلاع‌رسانی، گسترش نظارت بر حاکمیت، کنار گذاشتن خل‌قرمزهای مصونیت‌ساز افراد و نهاد از نقد عدالتخواهانه و دفاع از شفافیت و... ازجمله

# سیاست



این موارد است. درواقع عدالتخواهی بدون آزادی امکان تنفس و تحقق پیدا نمی‌کند. و تمایلی در جریان‌های آزادی‌خواه به‌سمت عدالت درحال شکل‌گیری است تا این سطح که معتقدند نسخه اصلاحات با مرکزیت عدالت باید بازسازی شود. این چرخش از آزادی به عدالت و این شیفیت از عدالت به آزادی واقعیت متاخری است که منطق همنشینی را تقویت می‌کند.

**یک مساله این است که با توجه به مصرف شدن گفتمان‌ها و تغییر فضای اجتماعی، منطق همنشینی به گفته شما استعداد و ظرفیت بیشتری، به لحاظ اجتماعی، برای فراگیری دارد. اشاره هم شد که برخی گروه‌های سیاسی هم چنین دغدغه‌ای دارند که صورت نسبتاً جدیدتری از خود به نمایش بگذارند که متناسب با این شرایط اجتماعی باشد. اما وقتی صحبت از «امکان» و «استعداد» این گروه‌های سیاسی بشود، بحث به چه نحو پیش می‌رود؟ گروه‌های سیاسی که چنین قصدی دارند، توانایی‌اش را هم دارند؟**

ببینید، محدودیت منطق همنشینی این است که شکل دادن به چنین صورت‌بندی‌هایی نیازمند توان تئوریک قابل ملاحظه‌ای و بسترواقعی و در طول زمان است. برخی جریان‌ها به اصل مساله واقف شده‌اند و استراتژی‌هایی زده‌اند درحالی که برخی جریان‌ها اساساً دغدغه‌ای نسبت به این مساله ندارند و به قول معروف برای آنها پرلیمیزه نشده است. بنابراین تبدیل کردن منطق همنشینی به جای منطق‌جاننشینی با این محدودیت روبه‌رو است که تا انتخابات ۱۴۰۰ نتوانند به یک گفتمان در «دسترس» تبدیل شود که شرط اصلی غلبه اجتماعی گفتمان هاست. اما انتخابات ۱۴۰۰ می‌تواند در حکم آغازی برای شکل‌گیری پروسه منطق همنشینی در ایران باشد.

**خب اگر این منطق همنشینی در انتخابات ۱۴۰۰ نتواند به یک گفتمان در دسترس تبدیل شود، وضعیت به چه نحو پیش خواهد رفت؟ در کلان گفتمان‌های عدالت، آزادی و توسعه/پیشرفت کدام یک استعداد و پتانسیل بیشتری برای برجسته شدن خواهند داشت؟**

اگر منطق همنشینی در دسترس نباشد آنگاه منطق‌جاننشینی کار خواهد کرد. در بین سه گفتمان حال حاضر، گفتمان عدالت با مزیت بیشتری روبه‌رو است. مزیت اول گفتمان عدالت این است که جامعه در یک وضعیت داوری بسیار منفی از وضع موجود است و بنابراین با گفتمان‌های مخالف وضع موجود بیش از گفتمان‌های حافظ یا مدافع وضع موجود همراهی خواهد کرد و گفتمان عدالت امکان شکل دادن به ضدیت با وضع موجود را بیش از دو گفتمان توسعه و آزادی دارد. گفتمان توسعه و آزادی به‌نوعی نماینده وضع موجود با تجلی در دولت روحانی‌اند.

مزیت دوم این است که واقعیت‌های اجتماعی مثل رشد نابرابری‌ها، تقویت شکاف‌های طبقاتی، تضعیف بیش از پیش طبقات محروم وضعیف‌اجتماعی و... در دوران دولت‌روحانی و نیز نیرومند شدن مساله فساد به‌عنوان یک پرابلم فراگیر که اینک مثل آواری بر سر جامعه درحال خراب شدن است، استعداد گفتمان عدالت برای قبول اجتماعی افزایش داده است.

**مولفه‌های ساختاری غیر از مساله گفتمان، شامل چه مواردی می‌شود؟**

مساله ساختاری دوم نوع آرایش نیروهای سیاسی است. با توجه به ناپسند بودن تعابیر چپ و راست یا اصلاح‌طلب و اصولگرا برای توضیح واقعیت‌های سیاسی ایران و تکثر درونی که در هر دوی این جریان‌ات دیده می‌شود مثل تقابل عاطفی و سیاسی که در جریان موسوم به اصلاحات حول وحوش نامه موسوی خوبینی‌ها پدیدار شد و نیز شکاف و تعارضی که در بین گروه‌های پیروز در مجلس یازدهم خصوصاً در مساله تاجگردون و بذرشامی‌بینیم، شکاف اصلی نیروی‌های سیاسی در انتخابات حول وحوش «مخالفان» دولت روحانی و «موافقان» آن شکل خواهد گرفت و این تقسیم‌بندی، تقسیم‌بندی مرجع

در سراسر کشور به‌وجود می‌آید. سوم بستر تبلیغاتی متفاوت انتخابات ریاست‌جمهوری است که امکانات فراگیری مثل تلویزیون را به میدان می‌آورد و ظرفیت گرم کردن تنور انتخاباتی را به شکل جدی دارد. چهارم معمولاً گروه‌های سیاسی به‌سبب اهمیت نهاد دولت در وضعیت کشور و حتی جریان سیاسی خود از راهبرد تحریم استفاده نمی‌کنند و به هر شکل ممکن تمایل دارند در این میدان سیاسی نقش ایفا کنند. پنجم توزیع مسئولیت‌های فراوان در ساختار قوه مجریه از صدها فرماندار و معاون وزیر و مدیر کل و... برخلاف مجلس است که نخبگان سیاسی محلی و ملی‌را متقاعد می‌کند در انتخابات با انگیزه بهره‌مندی از این کرسی‌های قدرت حاضر شوند و هسته‌هایی را برای سازمان دادن به مشارکت سیاسی به‌وجود بیاورند. بنابراین ممکن است مشارکت سیاسی در انتخابات در یک حد ایده‌آل نباشد اما با توجه به نکاتی که گفته شد می‌توان از مشارکت احتمالی بالای ۵۰ درصد سخن گفت.

اما به لحاظ کیفیت مشارکت سیاسی بدنه اجتماعی مخالفان دولت از انگیزه و اهتمام بیشتری برای مشارکت در انتخابات برخوردارند. یکی به دلیل کنار گذاشتن دولت روحانی و یکی دیگر از آن خود کردن دولت جدید و تحقق خواسته‌هایشان است. اما اتفاقاً بدنه اجتماعی موافقان دولت روحانی عمدتاً به‌دلیل وضعیت دولت روحانی و نارضایتی اساسی جامعه از آن، از انگیزه و تمایل کمتری برای حضور در انتخابات برخوردارند.

**شکاف‌های اجتماعی به‌عنوان یک مولفه ساختاری چه وضعیتی در انتخابات ۱۴۰۰ پیدا می‌کنند؟**

متناسب با آرایش نیروهای سیاسی به مخالفان و موافقان دولت روحانی و به سبب منطق گفتمانی عدالت در برابر توسعه و آزادی، شکاف‌های فعال اجتماعی یکی شکاف ایدئولوژیک/سیاسی است که دوطرف این شکاف نیروهای اصلی و بیسیک در شکل دادن به نبردهای انتخابی‌اند که در انتخابات بیشتر ارزش کیفی دارند تا کمی و فضا‌سازی و جریان‌سازی‌های انتخابات بر دوش آنهاست. دیگری شکاف جغرافیایی و اقتصادی خواهد بود که جزء گسترده‌ترین بخش‌ها از نظر کمیت آرا هستند. البته کیفیت و میزان فعالیت این شکاف‌ها وابسته به حضور کسانی است که می‌خواهند از طرفین این شکاف‌ها نمایندگی کنند. هرچه این نمایندگی متناسب‌تر باشد این شکاف فعال‌تر خواهد شد.

**یکی از موضوعاتی که اشاره کردید تکثر در گروه‌های سیاسی بود و ناپسندگی عناوین اصولگرا و اصلاح‌طلب در ارائه تصویر درستی از صورت‌بندی فضای سیاسی در کشور. با این توصیف نظر شما درباره نقش آفرینی گروه‌های سیاسی در انتخابات ۱۴۰۰ چیست؟**

فکر می‌کنم بنابر تجربه انتخابات‌های پیشین و اینک با شدت بیشتر، گروه‌ها و مجموعه‌های سیاسی نقش مستقل و فعالی در انتخابات ۱۴۰۰ ندارند و اشخاص یا در جایگاه نامزد انتخاباتی یا بنابر مقبولیت شخصی در جایگاه لیدر حمایت‌کننده (مثل خاتمی) مؤثرند. درواقع نامزدهای نهایی انتخابات محصول رای و سازوکارهای حزبی و سیاسی نیستند. نامزدی و پیروزی هاشمی، احمدی‌نژاد و روحانی خصوصاً خاتمی تا حدی متکی به ظرفیت‌های شخصی و کیفیت سیاست‌ورزی آنها بود تا اینکه محصول سازوکارهای سیاسی باشد. بنابراین گروه‌های سیاسی حداکثر انتخاب می‌کنند که از چه کسی پشتیبانی و حمایت کنند که البته این حمایت و پشتیبانی نیز تأثیر چندانی در مقایسه با ظرفیت‌های نامزد انتخاباتی و نوع سیاست‌ورزی‌اش ندارد.

**با توجه به شرایط ساختاری بیان شده، کدام کنشگران سیاسی وضعیت بهتری در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده خواهند داشت؟**

با توجه به شرایط ساختاری می‌توان گفت، کسانی که به‌نوعی بتوانند با منطق همنشینی گفتمان خود را صورت‌بندی کنند یا در درجه دوم بتوانند گفتمان عدالت را نمایندگی کنند، در جناح مخالف دولت وضع موجود خود را تعریف کنند و از پایگاه اجتماعی ایدئولوژیک بهره‌مند باشند و یکی از دوطرف شکاف‌های اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی را به‌طور اساسی به صحنه انتخابات فراخوان کنند، از شرایط ساختاری بهتری برای پیروزی در انتخابات برخوردارند. با این اوصاف جریان مخالف دولت که در انتخابات به‌عنوان جریان مخالف وضع موجود بازتاب می‌یابد، به لحاظ ساختاری وضعیت بهتری دارد. البته این پایان ماجرا نیست و کیفیت سیاست‌ورزی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی انتخابات ریاست‌جمهوری دارد.

برخی کاراکترهای سیاسی می‌توانند آنچنان اجماعی حول وحوش خود ایجاد کنند که موانع ساختاری تقلیل پیدا کنند یا کم‌تأثیر شوند. اما جناح مدافع یا شریک وضع موجود به لحاظ ساختاری وضعیت ضعیف‌تری دارد و تنها چیزی که بتواند نزاع انتخابات را به نفع این جریان تغییر دهد، چیزی است که تحت‌عنوان معجزه اصولگرایی پیش‌تر از آن یاد کرده‌ام که در حکم خرق عادت، ورق را به نفع رقیب برگرداند. این پاشنه آشیل جریان مخالف دولت است. بستری که این معجزه اصولگرایی در آن رخ می‌دهد، داشتن این پیش‌فرض است که خود را پیشاپیش پیروز انتخابات بدانند. پیش‌فرضی که منجر به پیروزی خاتمی در دوم خرداد ۷۶ و در انتخابات سال ۹۲ شد.